

Abstract:

Bankruptcy is one of the important issues of business law and it is: a situation in which a businessman is unable to pay his debts. By creating a state of bankruptcy for the businessman, there are effects on him that doubles the importance of this issue; Because with the issuance of a bankruptcy judgment by the court, effects are created both on the businessman and his legal actions and on the persons involved with the businessman, including his creditors; But what exists as a legal gap and the legislator has not said anything about it, is the effect of the bankruptcy judgment on uninformed beneficial persons, which will definitely lead to losses to them if the legislator is silent and such conditions occur. While the main purpose of establishing laws related to bankruptcy is to protect the rights of creditors and interested parties. This prompted the writer to investigate the jurisprudential and legal foundations of this matter, including adherence to the rule of harmlessness, the rule of justice and fairness, prying administration of other people's property, unfair possession, and other cases by using the descriptive and analytical method and using library sources. in such a way that he can take a step towards solving the legal gap by proving this by the mentioned grounds. Also, by looking at the law of other countries including France, their position in this field should be stated.

Key words: Bankruptcy, Interested parties, Uninformed, Businessman, Creditors.

اثر حکم ورشکستگی بر حقوق اشخاص ذی نفع غیر مطلع

در نظام حقوقی ایران با نگاهی به نظام حقوقی فرانسه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۸

ساجده اسلامی مهدی ابادی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

چکیده:

ورشکستگی یکی از مباحث مهم حقوق تجارت را تشکیل می‌دهد و آن عبارت است از: وضعیتی که در آن تاجر قادر به پرداخت دیون خویش نمی‌باشد. با ایجاد حالت ورشکستگی برای تاجر، آثاری بر آن بار می‌گردد که اهمیت این مبحث را دوچندان می‌نماید؛ زیرا با صدور حکم ورشکستگی توسط دادگاه، آثاری هم نسبت به تاجر و اعمال حقوقی وی و هم نسبت به اشخاص درگیر با تاجر از جمله طلبکاران وی ایجاد می‌گردد؛ اما آنچه که به عنوان یک خلأ قانونی وجود دارد و قانون‌گذار در مورد آن سخنی به میان نیاورده است، اثر حکم ورشکستگی نسبت به اشخاص ذی نفع غیرمطلع می‌باشد که قطعاً در صورت سکوت قانون‌گذار و حدود چنین شرایطی، منجر به ورود ضرر به آن‌ها می‌گردد. در حالی که هدف اصلی از وضع قوانین مربوط به ورشکستگی، حفظ حقوق طلبکاران و اشخاص ذی نفع می‌باشد. این امر نگارنده را بر آن داشت تا با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی مبانی فقهی و حقوقی این امر از جمله تمسک به قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی عدل و انصاف، اداره‌ی فضولی مال غیر، دارا شدن ناعادلانه و مواردی از این قبیل بپردازد تا بتواند گامی در جهت رفع خلأ قانونی با اثبات این امر توسط مبانی مذکور بپردازد. همچنین با نگاهی بر قانون کشورهای دیگر از جمله فرانسه، موضع آن‌ها در این زمینه بیان گردد.

کلمات کلیدی: ورشکستگی، اشخاص ذی نفع، غیر مطلع، تاجر، بستانکاران.

^۱دکتری تخصصی حقوق اسلامی، دانشگاه علم و هنر یزد، مدرس دانشگاه، وکیل پایه یک دادگستری،

امروزه شاهد گسترش و پیشرفت در حوزه‌ی تجارت بوده، اما در کنار وجود سایر پیشرفت‌ها در این زمینه، گاهی اوقات تاجر نمی‌تواند از عهده‌ی دیون و تعهدات خود برآید و به اصطلاح دچار وضعیت مرگ اقتصادی می‌گردد، یعنی شرایطی حاصل می‌گردد که اگر تاجر برای رهایی از این وضعیت نیز تلاش نماید، باز هم برای وی خساراتی را به بار آورده و در پی آن دارایی تاجر نابود می‌گردد و به عبارت دیگر، مسأله‌ی ورشکستگی اتفاق می‌افتد.

از آنجایی که ورشکستگی نه تنها شامل تاجر شده، بلکه وضعیت اقتصادی افراد زیادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، همین امر سبب گردیده تا قانون‌گذاران به دلیل حمایت از اشخاص ثالث ذی نفع در این مسأله مانند طلبکاران دخالت نموده و با وضع مقرراتی این امر را مدیریت نمایند. پس یکی از اساسی‌ترین اهدافی که قانون‌گذاران به دنبال دستیابی به آن هستند، وضع قوانین و مقرراتی هست تا موجب تأمین عدالت در جامعه گردد.

یکی از نتایج قوانین و مقررات مربوط به ورشکستگی، منافع طلبکاران است. این مسأله در کتب فقهی و در باب حجر این‌گونه بیان گردیده است که مناط و ملاک ممنوعیت تصرف محجورین در اموال خود، یا از باب حمایت از خود محجور و یا برای رعایت مصلحت غیر و حمایت از منافع طلبکاران است. در این تقسیم بندی، تاجر در گروه دوم جای می‌گیرد؛ یعنی هدف عمده از ورشکستگی تاجر، عدم دخالت وی در اموالش برای تأمین مصالح اشخاص ذی نفع مرتبط است. پس هدف کلی مقررات مربوط به ورشکستگی و افلاس، جمع میان مصالح سه‌گانه‌ی فوق می‌باشد. در صورتی که امکان جمع این موارد وجود نداشته و بین این مصالح تراحم ایجاد گردد، اصولاً مصلحت بستانکاران بر مصلحت اشخاص ورشکسته مقدم است و در مقایسه با این دو، تأمین مصلحت اجتماعی به عنوان مصلحت اهم بر همه‌ی این موارد مقدم خواهد بود.

یکی دیگر از مسائل پیچیده مربوط به ورشکستگی که هنوز دچار ابهاماتی است، مربوط به اشخاص ذی نفع دیگری است که ممکن است از این امر غیر مطلع بوده و در عین حال حمایت از آن‌ها نقش بسزایی در ایجاد عدالت دارد. مسأله‌ی معاملات بازرگانان در عین پیچیدگی واجد اهمیت فراوانی نیز هست؛ زیرا هرگاه توجه بشود با این که وضع مقررات ورشکستگی و حجر مالی ورشکستگان صرفاً به خاطر حفظ منافع هیأت بستانکاران و رعایت مصالح اقتصادی و بازرگانی جامعه است و هنوز در ایران رویه‌ی ثابت و جامعی در این زمینه به وجود نیامده است.

در حقوق ایران، در ابتدا بحث ورشکستگی در مقررات مربوط به قانون تجارت و قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و آیین نامه مربوط به آن وضع گردیده است؛ اما به مرور زمان ضعف و کاستی‌های این قوانین در بحث مربوط به ورشکستگی نمایان گردید با تصویب لایحه‌ی قانون تجارت در مجلس در سال ۹۱، نواقص و کاستی‌های مربوط به بحث ورشکستگی رفع شده و نوآوری‌های مانند امکان انعقاد قراردادهای ارفاقی نیز به وجود آمد. با صدور حکم ورشکستگی، آثار زیادی نسبت به تاجر، طلبکاران، بدهکاران و سایر اشخاص و همچنین

اعمال حقوقی او بار می‌شود و به همین دلیل این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. در بحث آثار حکم ورشکستگی در مورد افراد ذی نفع باید به منع مداخله‌ی تاجر در اموالش به نفع افراد ذی نفع اشاره کرد. به نظر می‌رسد آثار حکم ورشکستگی نسبت به ورشکسته و سایر اشخاص به ویژه اشخاص ذی نفع در لایحه‌ی تجارت مصوب سال ۱۳۹۱ و قانون تجارت فعلی متفاوت است.

پس از جمله مهم‌ترین اثر از آثار حکم ورشکستگی را می‌توان منع مداخله‌ی تاجر در اموال خود نام برد. در واقع هدف از این امر، حفظ حقوق طلبکاران است. طلبکاران به عنوان اشخاص ذی نفع در این مورد می‌باشند. حال در این بین ممکن است افرادی وجود داشته باشند که با وجود ذی نفع بودن، از ورشکستگی تاجر، غیر مطلع می‌باشند. با این حال، حق چنین افرادی نیز نباید تضییع گردیده و قانون‌گذار باید برای چنین افرادی نیز تدابیری بیندیشد. البته باید توجه داشت که ممنوعیت دخالت تاجر در اموال خویش به معنای سلب مالکیت از وی نیست و مالکیت اموال تاجر به طلبکاران انتقال پیدا نمی‌کند. در واقع سلب مداخله‌ی تاجر، یک تأمین به نفع بستانکاران می‌باشد.

پس هدف نگارنده در این پژوهش با توجه به آنچه که بیان گردید، بررسی حقوق اشخاص ذی نفعی است که ورشکستگی بر منافع آن‌ها اثراتی دارد که این امر می‌تواند علاوه بر بستانکاران، اشخاص دیگری از جمله اشخاص ذی نفع غیر مطلع را نیز شامل گردد.

بیان مسأله:

تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است. در کلیه اختیارات و حقوق مالی ورشکسته که استفاده از آن مؤثر در تأدیه دیون او باشد مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبور استفاده کند (ماده ۴۱۸ قانون تجارت). منظور از «مدت ورشکستگی» مندرج در این ماده مدتی است که تا صدور حکم اعاده اعتبار ادامه دارد. همچنین به موجب ماده ۴۱۹ همین قانون از تاریخ حکم ورشکستگی هرکس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند. لازم به ذکر است که قائم مقامی مدیر یا اداره تصفیه صرفاً در امور مالی ورشکسته خواهد بود؛ بنابراین طرح دعاوی غیرمالی مانند طلاق باید به طرفیت شخص ورشکسته اقامه گردد.

ورشکستگی ممکن است برای هر تاجر و شرکت تجارتی که دچار مشکلات مالی باشد، به وجود آید. صدور حکم ورشکستگی، آثاری را به دنبال دارد که برای تاجر، بستانکاران و سایر اشخاص ذی نفع ایجاد می‌گردد. در سیستم‌های حقوق عرفی، هدف از وضع مقررات ورشکستگی تأمین مصالح طلبکاران، تاجر ورشکسته و مصالح عمومی جامعه است.

آنچه در این پژوهش به دنبال آن هستیم این است که اگر اشخاص ذی نفعی نسبت به تاجر ورشکسته وجود داشته باشند که نسبت به حکم ورشکستگی مطلع نباشند، از چه حقوقی برخوردار بوده و قانون‌گذار براساس چه مبانی، مکلف است به وضع مقرراتی نسبت به آن‌ها برای جلوگیری از تضییع حقوق آن‌ها بپردازد. سؤالات و فرضیاتی که در این زمینه مطرح

می‌گردد عبارتند از: آثار حکم ورشکستگی بر حقوق اشخاص ذی نفع غیر مطلع چیست؟ در پاسخ بایستی بیان نمود که به نظر می‌رسد براساس مبانی فقهی و حقوقی مختلف مانند قاعده‌ی لاضرر، قاعده‌ی احسان، قاعده‌ی عدل و انصاف، اداره‌ی فضولی مال غیر و دارا شدن ناعادلانه، باید به نحوی عمل نمود که ضرر و زیانی ناشی از بی‌اطلاعی طلبکار به وی وارد نگردیده و حقوقی مانند سایر طلبکاران مطلع، برای وی نیز وجود داشته باشد. چه حقوقی می‌توان برای اشخاص ذی نفع غیرمطلع متصور گردید؟ به نظر می‌رسد وارد شدن اشخاص ذی نفع غیرمطلع در سایر طلبکاران مطلع و استفاده از تمامی حقوقی اشخاص مطلع، به نحوی که اشخاص ذی نفع غیرمطلع نیز بتوانند به طلب خود دستیابی یابند، از جمله مهم‌ترین اقدامات برای رسیدن اشخاص ذی نفع غیرمطلع به حقوق خویش می‌باشد. ماده‌ی پیشنهادی در قانون تجارت برای طلبکاران ذی نفع غیرمطلع چیست؟ به نظر می‌رسد از ماده‌ی ۴۱۲ قانون تجارت به بعد که به بحث تاجر ورشکسته می‌پردازد، باید ماده‌ای تحت عنوان حقوق اشخاص ذی نفع غیرمطلع و وظایف تاجر در برابر این اشخاص افزوده گردد.

پیشینه پژوهش:

با بررسی‌های به عمل آمده در سایت‌های معتبر داخلی و ایرانداک، تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقل و مجزایی با این عنوان و هدف به ثبت نرسیده است؛ اما از آنجایی که یکی از موارد مهم و مورد بحث در این تحقیق آثار حکم ورشکستگی می‌باشد، تحقیقات مرتبط با آن می‌توانند بخشی از رساله‌ی حاضر را پوشش دهند که در ذیل به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

(۱) کرمشاهی امجزی، حمیده، (۱۳۹۵)، مقایسه آثار حکم ورشکستگی تاجر در لایحه تجارت (۱۳۹۱ مصوب مجلس شورای اسلامی) و قانون تجارت فعلی و قوانین مرتبط، استاد راهنما: علی شهبزاری، دانشگاه باهنر کرمان، دانشکده حقوق و الهیات.

(۲) افشاری، زهرا، (۱۳۹۷)، بررسی اثر حکم ورشکستگی نسبت به معاملات تاجر با تأکید بر رویه‌ی قضایی، استاد راهنما: حسین قربانیان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، دانشکده علوم انسانی.

پایان‌نامه‌های مذکور، بخش عمده‌ی مباحث خود را به آثار ورشکستگی نسبت به تاجر و طلبکاران اختصاص داده و کمتر به بحث و بررسی حقوق اشخاص ثالث ذی نفع دیگر پرداخته‌اند.

مفاهیم پژوهش:

مفهوم تاجر:

تاجر از اصطلاحات بکار رفته در علم حقوق بوده و به کسی اطلاق می‌شود که به انجام اعمال تجارتي مبادرت ورزد و انجام اعمال تجارتي را به عنوان شغل و حرفه عادی و معمول خود انجام دهد و در امور تجارت مستقل بوده و سود و زیان آن را خود تقبل نماید. اشخاص حقوقی هم همانند اشخاص حقیقی می‌توانند تاجر باشند.

اشخاص حقوقی تاجر در موضوع حقوق خصوصی شامل شرکت‌های تجاری و تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری و در موضوع حقوق عمومی شامل دولت و شرکت‌های دولتی است. شناسایی اعمال تبعی تجاری، احراز اهلیت تاجر، تشخیص تکالیف و مسئولیت‌های خاص تاجر، آگاهی از سازمان‌های شغلی تاجر و... از فواید تعریف و شناخت تاجر به شمار می‌رود. تاجر اسم فاعل است و در لغت به معنای بازرگان و سوداگر است و تاجر جمع آن است و هر کس است که به داد و ستد و خرید و فروش کالایی می‌پردازد (معین، ۱۳۹۲، ص ۳۲۴). قانون تجارت ایران دو تعریف جداگانه از تاجر دارد:

۱- در ماده ۱، تاجر را کسی تلقی می‌کند که به امور تجارتي بپردازد، ضمن این‌که امور تجارتي را در ماده ۲ توضیح می‌دهد.

۲- در ماده ۳، تمام شرکت‌های تجاری را تاجر می‌شناسد در حالی که ممکن است بعضی از آن‌ها یعنی شرکت‌های عام و خاص اصولاً برای انجام امور تجارتي تشکیل نشوند و موضوع فعالیت آن‌ها امور مندرج در ماده ۲ قانون تجارت نباشد.

مفهوم ورشکستگی:

ورشکستگی یا توقف حالت در لغت به معنای ناتوانی یا درماندگی شخص در کسب و کار می‌باشد. در اصطلاح نیز به حالتی گفته می‌شود که شخص تاجر، میزان بدهی‌هایش بیشتر از دارایی وی باشد، به گونه‌ای که به دلایل مختلف از جمله اشتباه، فریب یا تغییر اوضاع و احوال اقتصادی در جامعه دچار زیان گردیده و نمی‌تواند به تسویه‌ی بدهی‌های خود بپردازد. همان‌طور که مشاهده می‌گردد، معانی لغوی و اصطلاحی تجارت یکی بوده و نقطه‌ی مشترک هر دو ناتوانی و بازماندگی شخص در کسب و تجارت می‌باشد (روشن، ۱۳۹۴، ص ۲۱۰). هرچند در قانون تجارت سال ۱۳۱۱ و لایحه‌ی آن مربوط به سال ۱۳۹۱، تعریفی از ورشکستگی بیان نگردیده و صرفاً به شرایط و ارکان آن پرداخته است، اما می‌توان گفت: ورشکستگی حالتی است که زمان سررسید و مطالبه‌ی بدهی تاجر فرا رسیده باشد و وی ناتوان از پرداخت آن باشد یا زمانی که آنچه بر عهده‌ی تاجر قرار گرفته است، نسبت به اموال و دارایی‌هایی که وی در دسترس دارد، کمتر باشد (نوری یوشانلوئی و خسروانی، ۱۳۹۴، ص ۵۲).

البته به نظر می‌رسد تعریف مذکور، تعریف درستی از ورشکستگی نباشد، بلکه وقتی تاجر از پرداخت بدهی‌هایش ناتوان شده و دارایی در دسترس وی، به اندازه‌ی بدهی‌هایش نبوده و کفاف آن را ندهد، اصطلاحاً گفته می‌شود که تاجر در مرحله‌ی توقف قرار دارد که یک مرحله‌ی قبل از مرحله‌ی ورشکستگی است؛ زیرا صدور حکم ورشکستگی نیاز به مراجعه به دادگاه دارد و خود به خود شخصی به عنوان ورشکسته شناخته نمی‌شود؛ به همین دلیل است که حکم ورشکستگی از سوی دادگاه، به عنوان حکم تأسیسی شناخته می‌شود؛ یعنی حکمی که بیانگر مطالبی است که قبلاً موجود نبوده و با حکم دادگاه ایجاد گردیده است که از جمله می‌توان به عدم امکان تصرف در دارایی موجود وی اشاره کرد. به عبارت دیگر، توقف به

عنوان مقدمه برای ورشکستگی شناخته می‌گردد و تا وقتی تاجر، متوقف از پرداخت دیون نگردد، صورت حکم ورشکستگی از سوی محکمه امکان‌پذیر نخواهد بود. پس توقف و ورشکستگی دو مقوله‌ی جدا از هم می‌باشند. توقف تاجر از پرداخت دیون، لزوماً مستلزم اعسار وی نیست؛ زیرا همان‌گونه که بیان گردید، ممکن است تاجر اموالی را دارا باشد، اما اکنون در دسترس وی نباشد و امکان دسترسی به آن نیز وجود نداشته باشد تا بتواند بدهی خود را بپردازد؛ به عنوان مثال می‌توان به در رهن بودن اموال وی یا سپردن مبلغی به صندوق دادگستری اشاره کرد (جمشیدی، ۱۳۹۴، ص ۱۳).

با توجه به آنچه که بیان گردید، هرگاه بعد از توقف تاجر از پرداخت دیون و رکود وی، حکم ورشکستگی از سوی دادگاه صادر گردید، وی به عنوان ورشکسته اعلام می‌گردد مگر اینکه وی بتواند از عهده‌ی دیون خود برآید و اموال وی، کفاف دیون او را بدهد یا نسبت به وی قرارداد ارفاقی صادر گردیده و پس از انعقاد این قرارداد، قرارداد مذکور منجر به فسخ یا بطلان نگردد.

مبانی پژوهش:

حفظ نظم عمومی اجتماعی:

فعالیت‌های تجاری و اقتصادی تاجر نسبت به افراد عادی قابل مقایسه نیست؛ زیرا فعالیت‌های اقتصادی افراد عادی بر روی تجارت افراد مختلف تأثیر نمی‌گذارد، اما فعالیت تجاری تاجر، سرنوشت افراد زیادی از تاجر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و در وضع اقتصادی و فعالیت‌های تجاری تاجر موجب اختلال می‌گردد؛ بنابراین نسبت به تاجر سختگیری‌هایی صورت گرفته است تا در صورت ناتوانی وی از پرداخت، در امور تجاری خللی ایجاد نگردد و اشخاص با اعتماد بیشتری به انجام فعالیت‌های تجاری خود بپردازند.

با توجه به اهمیت موضوع، دولت‌ها وارد عمل شده و مقررات ویژه‌ای را برای این منظور وضع نموده‌اند. این مقررات به بحث در مواردی می‌پردازد که در صورت عجز تاجر از پرداخت دیون، به چه نحوی عمل گردد که به دیگران ضرری وارد نیامده و بتوانند با اطمینان همچنان به امور تجاری خود بپردازند که این امر، حفظ نظم عمومی تجاری را در پی دارد. در واقع اعتماد در روابط تجاری به عنوان یکی از اصول مهم شناخته شده و سبب می‌گردد تا تاجر با استفاده از این اصل، به فعالیت‌های تجاری خود ادامه داده و موجب رونق تجاری می‌گردند (طجرلو، ۱۳۹۸، ص ۲۴۶).

تقویت اعتماد و اعتبار در روابط اجتماعی:

برخی دیگر مبنای قانون‌گذاری در زمینه‌ی ورشکستگی را ایجاد اعتماد و اعتبار در میان تاجر دانسته‌اند؛ با این توضیح که عملیات تجاری باید بر پایه‌ی صداقت و اعتماد طرفینی واقع گردد و قواعد ورشکستگی افراد را به این امر سوق می‌دهد (افتخاری، ۱۳۹۹، ص ۱۵).

حمایت از حقوق تمام افراد درگیر با ورشکستگی:

گروهی که مبنای ورشکستگی را حمایت از حقوق سایر افراد ذی نفع در این بحث می‌دانند، معتقد هستند که احکام ورشکستگی تنها نباید بین طلبکاران و تاجر محدود شود، بلکه حفظ نظم تجاری و مصلحت در امور تجاری اقتضا می‌نماید تا تمام افرادی را که به نحوی درگیر معاملات تاجر با طلبکاران شده و در این میان متحمل ضرری شده‌اند، قواعد مربوط به ورشکستگی، حمایت لازم را از آنها به عمل آورده تا بتوانند با اعتماد بیشتری به فعالیت‌های تجاری پرداخته که به تبع آن، موجب رونق تجاری نیز می‌گردد (علیخانی، ۱۳۹۲، ص ۸۵).

از بین تمامی مبانی ذکر شده می‌توان گفت مهم‌ترین مبنا عبارت است از: حفظ نظم عمومی تجاری که این امر ناشی از اعتماد افراد بیشتری نسبت به انجام فعالیت‌های تجاری و در نتیجه رونق تجاری می‌گردد که به دنبال آن، حفظ نظم عمومی تجاری را به دنبال دارد.

آثار حکم ورشکستگی نسبت به اشخاص ذی نفع غیر مطلع:

آنچه در اینجا قصد داریم تا به بحث و بررسی از آن پردازیم، مبانی فقهی و حقوقی اثر حکم ورشکستگی نسبت به اشخاص ذی نفع غیر مطلع است تا با استفاده از این مبانی، قانون‌گذار را ملزم به وضع حقوقی برای این افراد نماید.

مبانی فقهی:

در اینجا به بیان دو مبنای قاعده‌ی لاضرر و قاعده‌ی عدل و انصاف می‌پردازیم.

قاعده‌ی لاضرر:

یکی از مهم‌ترین دلایلی که در میان فقها و حقوق دانان به عنوان مبنای خیار غبن شناخته شده است، قاعده‌ی لاضرر می‌باشد (حائری شاه باغ، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۴۰۱؛ امامی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۹۷). با این استدلال که وقتی یکی از طرفین معامله نسبت به آنچه که پرداخت است، دریافتی نداشته باشد مستلزم ضرر به وی می‌گردد که این ضرر در شرع نفی شده است.

در توضیح این قاعده باید بیان کرد که یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات و معاملات به آن استناد می‌شود، قاعده لاضرر است که مستند بسیاری از مسائل فقهی محسوب می‌شود.

از مستندات قاعده می‌توان به عقل، بنای عقلا، کتاب و روایات اشاره کرد. عقل به عنوان دلیل قاعده‌ی مذکور و منبع چهارم فقه به شمار می‌آید؛ زیرا قاعده‌ی لاضرر منطبق با عقل و یک قاعده‌ی عقلی به شمار می‌آید.

دلیل دیگر بنای عقلا است. به نظر می‌رسد بنای عقلا پشتولنه محکمی برای این قاعده محسوب است. بی‌تردید بنای عقلا در این امر محقق است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رساندن به دیگران اولاً امری ناپسند است و ثانیاً عامل زیان در مقابل زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است و لذا این اصل در کلیه سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده و در مورد چنین بنایی از ناحیه شرع مقدس، ردع و منعی واصل نشده که از این رهگذر، امضای شارع احراز می‌گردد.

البته این نکته از نظر دور نماند که با توجه به این دلیل، بسیاری از مشکلات در مورد قاعده لا ضرر از میان برداشته می‌شود. برای مثال، بحث این که آیا قاعده لا ضرر می‌تواند وضع ضمان کند یا خیر ناشی از تفسیر «لا» در جمله لا ضرر و لا ضرار است، ولی در تمسک به بنای خردمندان طبعاً پاسخ روشن است (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

علاوه بر عقل و بنای عقلا، ادله‌ی نقلی یعنی آیات و روایات نیز بر حجیت لا ضرر دلالت دارند. در قرآن مجید آیاتی وجود دارند که با تصریح به واژه ی ضرر و مشتقاتش «لا ضرر» را به صورت یک قاعده می‌توانند تثبیت کنند که در ادامه به ذکر چند نمونه از این آیات می‌پردازیم:

آیه‌ی اول عبارت است از: «لَا تُضَارُّ وَالِدَهُ بَوْلَهُ^۱ و لا مَوْلُودَهُ لَهُ بَوْلَهُ»^۱؛ یعنی هیچ مادری نباید به فرزندش ضرر برساند و نیز هیچ پدری نباید به فرزندش زیان بزند. طبق این آیه، از جمله مادران، نهی شده‌اند که با قطع شیر، موجب زیان و ضرر فرزند خود شوند.

آیه‌ی دیگر بیان می‌دارد: «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرًّا^۲ أَرَأَيْتُمْ لَتَعْتَدُوا»^۲؛ یعنی نگاه ندارید آن زنان را تا تعدی کنید. ظاهراً گروهی از مردان، زنان خود را طلاق می‌گفتند و بعد به آن‌ها رجوع می‌کردند؛ البته نه به علت رغبتی که به آن‌ها داشتند، بلکه با نیت تجاوز و تعدی و گاه پایمال کردن حقوق مالی ناشی از زوجیت که به زنان تعلق می‌گرفت. قرآن کریم در این آیه مردان را از این عمل نهی کرده است. بر اساس تفسیری که فاضل مقداد در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن از این آیه کرده، «ضِرًّا أَرَأَيْتُمْ لَتَعْتَدُوا» یعنی ضرر وارد آوردن بر زن و آزار رساندن به او تعدی از حدود الهی است؛ و به تعبیری ضرر رساندن به آن‌ها تعدی و تجاوز است، آن هم تعدی و تجاوز از حدود الهی (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۸۲).

آیه‌ی سوم نیز عبارت است از: «مِن بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارًّا»^۳؛ یعنی پس از وصیتی که بدان وصیت می‌شود یا دینی، «غیر ضرر رساننده». طبق این آیه، ترکه بعد از آن که مورد وصیت یا دین از آن خارج گردید بین ورثه تقسیم می‌شود، مشروط بر این که موصی زیان رساننده نباشد؛ یعنی وصیتی که در آن، موصی به ورثه ظلم نکرده و ضرر نزده باشد نافذ و لازم الاجرا است؛ چون چه بسا موصی به قصد اضرار به ورثه به دینی اقرار کند یا وصیتی ظالمانه کند و بدین وسیله ورثه را از میراث محروم سازد.

آیه‌ی چهارم می‌فرماید: «وَلَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ»^۴؛ یعنی کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند؛ بدین معنا که کاتب و تنظیم‌کننده دین و معامله (سند نویس) نباید امری را که

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۲.

۴. سوره بقره، آیه ۲۸۲.

غیر واقع است بنویسد و هم چنین شاهد باید دقیقاً به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و چیزی از نگاهد.

در خصوص لا ضرر، روایات بسیار زیادی وارد شده که از فرط تعدد به صورت تواتر اجمالی درآمده‌اند؛ به این معنا که هر چند همه روایات مذکور به یک لفظ نیستند، ولی مضمون واحدی دارند. معروف‌ترین حدیث در این مورد، مربوط به داستان سمره بن جندب است که در ذیل آن، جمله «لا ضرر و لا ضرار» دیده می‌شود. این داستان به طرق گوناگون نقل شده است.

بررسی موارد استعمال واژه‌های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که «ضرر» شامل کلیه خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است، ولی «ضرار» مربوط به مواردی است که شخص با استفاده از یک حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین مواردی به «سوء استفاده از حق»^۲ تعبیر می‌شود. رسول اکرم (ص) سمره را «مضار» خواند، و ناگفته پیدا است که وی با استفاده از حق خود می‌خواست به صاحب منزل زیان وارد سازد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۱۴۱-۱۳۸).

حال در بحث مورد نظر افرادی که نسبت به اموال تاجر ورشکسته نفعی داشته و از آن بی‌خبر باشند و نتوانند از آثار حکم ورشکستگی استفاده نمایند، موجب ورود ضرر به آن‌ها گردیده که بر طبق قاعده‌ی لا ضرر این امر مورد نهی شارع قرار گرفته است؛ بنابراین مدیر تصفیه مکلف است به قائم مقامی از طرف تاجر ورشکسته در جهت حفظ حقوق سایر اشخاص ذی نفع اقداماتی را انجام دهد، در غیر این صورت نسبت به این اشخاص مسئول خواهد بود.

قاعده‌ی عدل و انصاف:

یکی دیگر از مبانی فقهی در این زمینه عبارت است از: قاعده‌ی عدل و انصاف؛ در توضیح این قاعده بایستی بیان کرد که دلایل متعددی از کتاب، سنت، بنای عقلا و حکم عقل بر آن وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد بهترین دلیل بر این امر، سیره‌ی عقلا و حکم عقل باشد مبنی بر اینکه سیره‌ی عقلایی عمل کردن بر طبق عدل و انصاف را به عنوان یک قاعده‌ی عام و کلی در تمامی موارد، از جمله باب اموال پذیرفته است و این قاعده ریشه در ارتکاز عقلا دارد. همچنین اگر مالی بین دو نفر وجود داشته باشد که معلوم نباشد هر یک از افراد چه میزان در تحقق آن نقش داشته‌اند، اختصاص دادن تمام آن شیء به یکی از آن دو، ترجیح بلامرجح خواهد بود. همچنین اگر به هیچ یک از افراد نیز داده نشود، با علم اجمالی به مالک بودن یکی از آن دو مخالفت دارد؛ بنابراین چون طریق دیگری به واقع نیست و هر دو نفر نیز در تحصیل و استحقاق نسبت به آن مال نقش داشته‌اند، عقل بنا بر عدل و انصاف به تقسیم آن مال بین آن دو به نحو مساوی حکم می‌کند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۱۰). البته انصاف قاعده‌ای فراتر از عدالت بوده و با در نظر گرفتن تمامی شرایط و اوضاع و احوال ممکن است حکم به انصاف، حکم به عدل را نقض یا محدود کند.

در بحث مورد نظر نیز اقتضا می‌نماید تا اصل تساوی بین طلبکاران و اشخاص ذی نفع اعم از مطلع و غیر مطلع بر مبنای قاعده‌ی عدل و انصاف حفظ گردد.

مبانی حقوقی:

مبانی حقوقی این بحث را در دو مورد اداره‌ی فضولی مال غیر و دارا شدن ناعادلانه بحث می‌نماییم.

اداره‌ی فضولی مال غیر:

اداره فضولی مال غیر، عملیاتی است که شخص، با حسن نیت و انگیزه خیرخواهی، برای اداره اموال دیگری انجام می‌دهد؛ برای مثال، منزل شخص «الف» در شرف خرابی است. شخص «ب» با توجه به اینکه امکان گرفتن اجازه از او را ندارد، از روی خیرخواهی و دلسوزی، اقدام به تعمیر منزل وی به صورت فضولی می‌کند. در این صورت، تحت شرایطی، شخص «ب» می‌تواند هزینه‌های خود را از شخص «الف» مطالبه کند.

این نوع اداره مال در صورتی درست است که به صورت فضولی باشد، تحصیل اجازه غیرمقدور بوده و تأخیر در دخالت موجب ضرر مالک گردد و نیز مالک ناتوان از اداره آن باشد. اداره فضولی مال غیر موجب بوجود آمدن تعهداتی برای فضولی و مالک می‌شود. ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها ماده‌ای است که به طور خاص به بحث اداره فضولی مال غیر، پرداخته است. بر اساس این ماده، «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور نبوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج را نخواهد داشت؛ ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت‌کننده، مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است».

بسیاری از نویسندگان حقوق مدنی بر این باورند که ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران، از ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. تأسیسی که تحت عنوان «d'gestion affaires» در این قانون مطرح شده است و منشأ آن قاعده «دارا شدن ناعادلانه» بوده است. در حقوق فرانسه هم، این تاسیس حقوقی، متکی به حقوق رم است. اساس پذیرش این قاعده را، اندیشه عدالت‌خواهی می‌دانند و معتقدند، عدالت اقتضا می‌کند، شخصی که اموال دیگری را به سود او اداره نموده است، بتواند هزینه‌هایی را که در این مسیر متحمل شده دریافت دارد.

اداره مال غیر، باید به صورت فضولی باشد. نکته‌ای که ماده ۳۰۶ با عبارت «... بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد...» بدان تصریح نموده است. برای احراز فضولی بودن اداره، باید اقدام مدیر بدون هیچ‌گونه قرارداد یا قانونی صورت پذیرد. بنابراین اگر کسی به قصد اداره اموال دیگری، اعمالی انجام دهد و یا قراردادی منعقد نماید و مالک اعمال او را اجازه دهد، این اجازه، مدیر فضولی را در حکم وکیل می‌کند.

قانون‌گذار در ماده ۳۰۶، این شرط را این‌گونه بیان می‌کند که:

اولاً، تحصیل اجازه از مالک یا صاحب اجازه غیر مقدور باشد؛

ثانیاً، عدم دخالت یا تأخیر در آن موجب ضرر مالک گردد.

با این وصف اگر مدیر فضولی امکان تحصیل به موقع اجازه، از مالک یا صاحب اجازه را داشته باشد، نمی‌تواند خودسرانه در اداره اموال آنان دخالت کند، هرچند به قصد احسان و نیکی به غیر باشد.

مثلاً کسی که با وجود امکان تحصیل اجازه از شوهر و توانایی وی در تادیه دیون خویش، اقدام به پرداخت نفقه همسر او می‌نماید، نمی‌تواند برای دریافت خسارت به شوهر مراجعه کند.

نکته دیگر این که قانون‌گذار، دخالت در اداره اموال غیر را تنها به منظور دفع ضرر، مشمول اداره فضولی می‌داند و نه جلب منفعت. بنابراین، عمل فردی که به قصد احسان، اقدام به تعمیر فضولی اتومبیل دیگری می‌کند را نمی‌توان باعث ایجاد تعهد برای مالک دانست و او را ملزم به پرداخت خسارت‌های مدیر کرد.

لذا کافی نیست که ثابت شود اقدام مدیر فضولی مفید بوده است، بلکه باید ثابت کرد، که عدم دخالت یا تأخیر در دخالت او، موجب ضرر صاحب مال بوده است.

از ظاهر ماده ۳۰۶ قانون مدنی می‌توان استفاده کرد که جواز دخالت در اموال دیگری فقط در جایی وجود دارد که مالک از اداره اموال خویش بازمانده باشد و نیاز به یاری داشته باشد و الا بدهی است، در صورتی که مالک، توانایی اداره مال خویش را داشته باشد، هیچ کس حق دخالت در امور وی را نخواهد داشت.

قانون‌گذار، در این ماده دو نمونه از مواردی که مالک تزلزل‌ناپذیری اداره مال خود را ندارد، بازگو کرده است و با ذکر عبارت «و امثال آنها» حصری نبودن این دو مورد را گوشزد نموده است. سرایت دادن این حکم به امثال غایب یا محجور نشان می‌دهد که نظر به حجر و غیبت، با تمام خصوصیت‌های آنها نبوده است. قانونگذار می‌خواسته است، وصفی را که در این دو، مشترک است و مانده‌های دیگر هم دارد، مبنای حکم قرار دهد. این وصف مشترک، چیزی جز ناتوانی در اداره، عدم دسترسی به مالک و نماینده او، یا نیاز به کمک و احسان دیگران نمی‌تواند باشد. روشن است که در بیشتر موارد، اداره فضولی اموال غیر، در غیبت وی انجام می‌گیرد؛ اما عنصر اساسی این نهاد حقوقی، غیبت مالک یا عدم آگاهی او نیست. آنچه که وجود آن، در اداره فضولی لازم و باعث تشکیل یک منبع تعهد می‌گردد، ناتوانی مالک در اداره امور خویش و نیاز وی به یاری دیگران است، هرچند حاضر بوده و از موضوع کاملاً مطلع باشد.

اداره فضولی مال غیر به عنوان یک نهاد حقوقی دارای آثار و توابعی می‌باشد. اگر چه رابطه مدیر فضولی و مالک از مهمترین آثار این نهاد است، اما تنهاترین اثر نیست. مدیر فضولی، در روند اداره مال غیر ممکن است با اشخاص دیگری نیز در ارتباط بوده و به نوعی نسبت به آنان دارای حق یا تکلیف شود. افزون بر اینکه مالک نیز در قبال مدیر فضولی و اشخاص ثالث دارای تعهداتی خواهد شد. بنابراین آثار اداره فضولی را در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها وظیفه‌ای که برای مدیر فصولی در برابر مالک مشخص کرده است، دادن حساب زمان تصدی است. به این معنی که مدیر باید حساب تمام منافع و ضررهایی را که در اثر اداره فصولی متحمل شده به مالک تحویل دهد. علاوه بر این تکلیف، با توجه به ماده ۱۶۷ قانون مدنی، چون مدیر فصولی در شمار امانت‌داران شرعی است، لذا مکلف به حفاظت از مال و خودداری از افراط و تفریط می‌باشد.

به طور کلی تعهدات مالک در مقابل مدیر فصولی را می‌توان در دو مورد احصاء نمود:

۱- پرداخت هزینه‌های ضروری: ماده ۳۰۶ قانون مدنی تنها در صورتی مللک را ملزم به پرداخت هزینه‌های مدیر می‌کند که پرداخت هزینه‌ها، ضروری باشد...»: دخالت کننده مستحق مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است».

۲- جبران خسارت: اگر مدیر فصولی، در اداره فصولی مال غیر، متحمل خساراتی -مادی یا جسمانی- نیز بشود، این خسارات در صورت احراز شرایط اداره فصولی باید به وسیله مالک جبران گردد. مثلاً همسایه‌ای که برای خاموش کردن آتش خانه همسایه خود، خسارات جسمانی دیده و در نتیجه این صدمات، خسارات مادی، مانند پرداخت هزینه‌های جراحی، نیز متحمل شده است، می‌تواند برای دریافت آنها به مالک رجوع کند (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۹۸).

حال در بحث مورد نظر، مدیر تصفیه نقش مدیر در اداره‌ی اموال غیر را به عنوان فصول بازی می‌نماید؛ زیرا شرایط تحقق اداره‌ی فصولی مال غیر در اینجا نیز فراهم است. مالک و شخص ذینفع فردی است که اطلاعی ندارد و ممکن است مدیر تصفیه نیز از وی بی‌خبر باشد؛ بنابراین برای جلوگیری از خسارتی که ممکن است به شخص ذی‌نفع غیر مطلع وارد شوه، مدیر تصفیه بایستی وارد عمل شود و تمامی شرایط حاکم بر اداره‌ی فصولی مال غیر در اینجا نیز وجود دارد.

دارا شدن ناعادلانه:

استیفاء از لحاظ لغوی به تمام قرارگرفتن، تمام فروگرفتن و طلب تمام کردن گفته می‌شود. اصطلاحاً استیفاء در دو معنا استعمال می‌شود، معنای اول عبارت از این است که کسی لیاقت و شایستگی لازم اعمال و اجرای حق خود را نداشته‌باشد که این معنا به اهلیت استیفاء معروف است و کسی که چنین شایستگی را نداشته‌باشد، محجور نامیده می‌شود معنای دیگر عبارت از این است که شخصی مال یا منفعت متعلق به دیگری را به تصرف خود در آورد و یا بنابراین، متعلق استیفاء ممکن است عین یا منفعت یا نیروی کار متعلق به او از آن استفاده نماید دیگری باشد.

بلاجهت از لحاظ لغوی و اصطلاحی به بدون‌جهت، بی‌جهت، بی‌سبب، بی‌علت، و بی‌دلیل گفته می‌شود. اصطلاحاً هرگاه بر دارایی کسی بی‌سبب و به هزینه و زیان دیگری افزوده شود، استیفاء بلاجهت گفته می‌شود.

در هر نظام حقوقی و اقتصادی وسیله‌ها و ابزار خاصی برای جابه‌جایی ثروت از یک دارایی به دارایی دیگر و توزیع اموال عمومی پیش‌بینی شده‌است. اراده‌ی مالک در قالب عقد و ایقاع، قانون و عرف وسیله‌های شناخته شده‌اند که سبب یا جهت مشروع نامیده می‌شوند. هرگاه سبب داراشدن مشروع باشد، مجاز است هر چند به ضرر دیگری باشد. برای مثال هرگاه کسی مال مباحی را حیازت کند (ماده ۱۴۷ ق.م.) یا شریک مال غیرمنقول قابل تقسیمی با دادن مثل ثمن، آنرا با اخذ به شفعه تملک کند (ماده ۸۰۸ ق.م.) با سبب قانونی دارا شده و بی‌جهت بر دارایی خود نیفزوده است.

برعکس هرگاه بر دارایی کسی بی‌سبب و به هزینه و زیان دیگران افزوده شود، استیفای بدون سبب یا جهت محقق شده‌است؛ حقوق‌دانان برای بیان این مفهوم از اصطلاحات، استیفای بدون سبب، بی‌جهت یا بی‌علت؛ داراشدن بدون سبب، جهت یا ناعادلانه و به‌دست‌آوردن مال بدون سبب استفاده کرده‌اند. قانونگذار ایران در ماده ۳۱۹ قانون تجارت «استفاده بلاجهت» را در همین معنا به کار برده است.

درباره‌ی مبنای حقوقی استیفای بلاجهت (نامشروع) نظرهای مختلفی ارائه شده‌است: ابتدا باید به این نکته اشاره کرد که داراشدن بدون سبب چهره ناقصی از اداره فصولی نیست زیرا منتفع قصد اداره مال غیر را ندارد و تکلیف او نیز بازگرداندن منافع به مالک است در حالی که صاحب مال و کار باید مخارج ضروری به مدیر فصولی بدهد هر چند فایده‌ای به حال او نداشته‌باشد. برخی استیفای بلاجهت را چهره‌ای از مسئولیت مدنی تلقی کرده‌اند. زیرا کسی که بی‌سبب مشروع دارا شده‌است باید آنرا به مالک برگرداند و گرنه مرتکب تقصیر (نقض تعهد قانونی) شده‌است. بنابراین دعوی استرداد مال مذکور در زمره دعوی مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر قرار دارد. ولی دعوی مسئولیت مدنی مبتنی بر ضرر است در حالیکه دعوی استیفای نامشروع بر مبنای بهره‌مندی است. به‌علاوه نه تنها نگهداری منتفع مذکور همیشه تقصیر نیست بلکه احراز تقصیر منتفع برای مسؤول قرارگرفتن او نیز ضرورتی ندارد. نظر دیگر این است که سود و زیان کار هرکس به خود وی تعلق دارد یعنی خطر و نفع ایجاد شده باید به فاعل خطر و ایجاد کننده نفع برگردد. بنابراین استیفای بدون سبب مشروع با تأکید بر بازگرداندن منافع از دست رفته به ایجاد کننده آن چهره دیگری از نظریه خطرهای ایجاد شده‌است. ایراد نظریه خطرهای ایجاد شده بر این نظریه نیز وارد است. به علاوه در این نظریه فقط به میزان انتفاع خواننده تأکید و از کاهش دارایی خواهان غفلت شده است. در صورتی که نفع ایجاد شده هنگامی نامشروع و قابل استرداد است که از دارایی خواهان کم شده‌باشد.

در تحلیل دیگر لزوم حفظ تعادل بین دو دارایی اقتضا دارد که عین یا معادل ارزش انتقال‌یافته از یک دارایی به دارایی دیگر به جایگاه اصلی خود برگردد. ولی ناگفته پیداست که صرف انتقال مال از یک دارایی به دارایی دیگر تعهد بازگرداندن آنرا توجیه نمی‌کند بلکه استیفای ناروا بدون جهت (اکل مال به باطل) است که مبنای تعهد مذکور قرار می‌گیرد و عدالت چنین اقتضا می‌کند.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که مبنای حقوقی استیفاء بلاجهت، تحصیل ثروت نامشروع است نه تقصیر در اضرار یا ایجاد نفع یا برهم خوردن تعادل بین دو دارایی، قانونگذار باید از تشکیل ثروت‌های بدون سبب مشروع پیش‌گیری کند و شخصی را که به ضرر دیگری بدون سبب مشروع دارا شده است ملزم نماید تا اموال را که ناروا استیفا کرده‌است به مالک آن برگرداند.

در قرآن مجید (سوره نساء آیه ۲۹) آمده است که: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» یعنی، اموال یکدیگر را به باطل مخورید، مگر اینکه به تراضی و در نتیجه تجارت باشد. در آغاز این آیه، خوردن مال دیگری از راه باطل نهی شده‌است و در پایان، از داد و ستد مبتنی بر تراضی، به عنوان یکی از شایعترین و مهمترین اسباب مشروع نقل ثروت، نام برده می‌شود. از جمع بین این دو بخش، که به ظاهر بی‌ارتباط می‌نماید (زیرا، تجارت و تراضی از مانده‌های اکل مال به باطل نیست تا از آن استثناء شود)، به خوبی برمی‌آید که توزیع ثروت و جلبه‌جایی اموال از یک دارایی به دارایی دیگر بایستی از راه مشروع و اسباب قانونی صورت پذیرد و نمی‌توان مال دیگری را به باطل خورد و به هزینه او ثروتمند شد.

قاعده‌ی علی‌الید (علی‌الید ما اخذت حتی تؤدی) نیز مبنای دیگری برای جبران بخش مهمی از استفاده‌های بدون جهت قرار می‌گیرد. زیرا، به موجب این قاعده، هرکس مال دیگری را در تصرف خود دارد باید آنرا به صاحبش بازگرداند. این حکم بیشتر جایی به کار می‌رود که شخص عین معلق به دیگری را در اختیار دارد و ضامن بازگرداندن آن می‌شود. کسی هم که مال دیگری را بدون حق خورده‌است، مال او را بر دارایی خود افزوده و ضامن تأدیه آن است. مستندات حقوقی استیفاء بلاجهت:

به موجب اصل ۱۴۷ ق.ا.: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است؛ ضوابط آنرا قانون تعیین می‌کند». بنابراین ماده مالکیت شخص از راه غیرمشروع، غیرمحترم و ناروا می‌باشد.

اصل ۴۹ ق.ا اذعان می‌دارد: «دولت موظف است ثروت‌های ... غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند ...» این ماده تکلیف ثروت‌های نامشروع را مشخص گردانیده.

ماده ۳۳۶ ق.م می‌گوید: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل، مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است».

و نیز ماده‌ی ۳۳۷ ق.م اذعان می‌دارد: «هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی، از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال، مستحق اجرت‌المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن انتفاع، مجانی بوده است».

گرچه به ظاهر، مواد مذکور دربارهٔ استیفای مشروع است. ولی هرگاه استیفا با اذن مالک و صاحب کار برای استیفاء کننده ضمان آور باشد، به طریق اولی استیفای بدون اذن و نامشروع ضمان آور خواهد بود.

در قانون مدنی مواد فروانی دیده می‌شود که از استفاده بی‌سبب جلوگیری کرده است (از جمله ماده ۲۳ در زراعت با حبه غیر، ماده ۱۷۲ در حیوان ضاله، مواد ۳۰۱ به بعد در پرداخت ناروا، ماده ۳۰۶ در اداره فضولی، مواد ۳۱۱ به بعد در غصب، مواد ۴۱۶ به بعد در غبن، ماده ۴۲۷ در عیب). ولی، در قوانین ما قاعده کلی که به طور صریح حاوی منع «استفاده بدون جهت» باشد به چشم نمی‌خورد.

داراشدن بدون سبب که یکی از منابع ایجاد (ضمان) است دو رکن مادی و قانونی دارد: مقصود از رکن مادی واقعه حقوقی داراشدن است که با افزایش دارایی یکی، کاهش دارایی دیگری و رابطهٔ فزونی و کاستی بین افزایش و کاهش، محقق می‌شود. مقصود از رکن قانونی فقدان سبب قانونی برای داراشدن است.

رکن مادی دارا شدن:

مقصود از داراشدن، حصول هر نوع نفع مادی یا معنوی دارای ارزش مالی است. نفع حاصل ممکن است ایجابی، سلبی، بی‌واسطه، باواسطه، مادی یا معنوی باشد. نفع ایجابی آن است که برای مثال رقم دارایی کسی دوبرابر گردد. یا حق بر بخش مثبت دارایی شخص افزوده شود مالکیت، حق انتفاع و حق ارتفاقی بدست آید. نفع سلبی آن است که بخش منفی دارایی یا بدهی شخص کاسته شود مانند پرداخت شدن دین کسی به اشتباه. گاه داراشدن بی‌واسطه است یعنی به‌طور مستقیم از یک دارایی کسر و به دارایی دیگری افزوده می‌شود مانند مثال اخیر. داراشدن باواسطه هنگامی محقق می‌شود که فعل ثالثی در انتقال دارایی واسطه قرار بگیرد چنانکه هرگاه مشتری اتومبیلی را که خریده است به تعمیرکار بسپارد و آنگاه عقد بیع فسخ شود، تعمیرکار باید اتومبیل را به فروشنده بدهد و حق دارد از فروشنده به عنوان داراشدن بدون سبب اجرت تعمیر اتومبیل را بخواهد. تمام مثالهای مذکور از نوع داراشدن مادی است. داراشدن معنوی هنگامی محقق می‌شود که کسی از کار دیگری نفع معنوی ببرد؛ برای مثال حرفه‌ای بیاموزد یا علمی فراگیرد. به‌نظر می‌رسد که داراشدن بدون سبب نفع معنوی نیز مانند نفع مادی برای منتفع ایجاد الزام می‌کند. (ملاک ماده ۳۳۶ ق.م).

مقصود از کاهش دارایی از دست رفتن مال، ارزش مالی، کاری، یا ایجاد هزینه به ناحق است که بر دارایی دیگری افزوده می‌شود. با وجود این هرگاه شخصی برای حفظ منافع خویش یا دفع ضرر از خود اقدامی می‌کند و دیگری از آن منتفع گردد، نمی‌تواند از منتفع اجرت کار خود را بخواهد.

برای اینکه کسی بتواند از دیگری به علت داراشدن بدون سبب مالی بخواهد باید ثابت کند که مال افزوده شده بر دارایی دیگری به او تعلق دارد یا به دیگر سخن غنای خواننده در نتیجه فقر او ایجاد شده است. بطور معمول اثبات رابطه مذکور هنگامی امکانپذیر است که بی‌واسطه باشد و اثبات رابطه باواسطه، بویژه در حقوق ایران جز در موردی که حق عینی معینی به دارایی دیگری ملحق شده است، دشوار به نظر می‌رسد.

تقصیر زیان‌دیده رابطه بین فزونی و کاستی را از بین می‌برد و زیان‌دیده مقصر نمی‌تواند به استناد افزایش دارایی دیگری چیزی از او بخواهد. برای مثال هرگاه با وجود مخالفت مدیون، غیرمدیونی بدهی او را بپردازد، حق ندارد برای گرفتن دینی که پرداخته است به مدیون رجوع کند.

رکن قانونی:

فقدان سبب: مقصود از سبب، چنانکه گذشت منبع و مستند داراشدن است. قانونگذار راههای مجاز جابه‌جایی مال از یک دارایی به دارایی دیگر و تحصیل ثروت را تعیین کرده است. هرگاه ثروتی از راه‌های (مجاز) قانونی بدست آید مشروع است و گرنه مال تحصیل شده فاقد سبب مشروع و در زمره اموال نامشروع قرار می‌گیرد.

از آنجا که قراردادها و قواعد حقوقی اسباب متعارف و شناخته شده‌اند، هرگاه کسی با یک قرارداد معتبر مالی بدست‌آورد، یا به حکم قانون به ارزش افزوده‌ای دست یابد؛ از طریق مشروع و با یک سبب قانونی دارا شده است و همچنین اذن مجانی مالک نیز سبب مشروع دیگری است که گاه وسیله داراشدن اشخاص قرار می‌گیرد. بنابراین هرگاه بر دارایی شخصی با کم‌شدن از دارایی دیگری افزوده شود، در حالیکه هیچ یک از سبب‌های مشروع اعم از قرارداد، اذن مللک یا یک قاعده حقوقی آنها توجیه نمی‌کند، داراشدن بدون سبب محقق شده است.

کسی که از راه استیفای بلاجهت دارا شده در برابر زیان‌دیده ضامن است، زیان‌دیده حق دارد اجبار او را به بازگرداندن ارزش مذکور از دادگاه بخواهد

هرگاه ارزش انتقال یافته عین و منافع مالی باشد، متصرف باید عین و منافع آنها به صاحبش برگرداند (ماده ۳۱۲ ق.م) هر چند که آن را با کمال حسن نیت بدست آورده باشد (مستفاد از مواد ۳۰۳ و ۳۶۶ ق.م).

حال در بحث مورد نظر نیز هرگاه تاجر ورشکسته یا طلبکاران دیگر از اموال اشخاص ذی نفع غیر مطلع که در این مورد حقی داشته‌اند، استفاده نمایند، مصداق بارز دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت می‌باشد.

پس بر طبق مبانی مذکور قانون‌گذار باید درصدد وضع قوانینی برای این گروه از افراد باشد که در قانون هم نسبت به حقوق آنها سخنی به میان نیامده است.

افراد ذینفع غیرمطلع در نظام حقوقی فرانسه:

در نظام حقوقی فرانسه، ورشکستگی یک وضعیت قانونی است که در آن یک شرکت یا یک فرد حقوقی ناتوان می‌شود تا بدهی‌ها و التزامات مالی خود را پرداخت کند. در این حالت، قوانین و مقررات مربوط به ورشکستگی در فرانسه حقوق اشخاصی را تعریف می‌کنند که دارای نفع غیرمطلع هستند، به این معنی که از ورشکستگی آگاه نبوده و در تصمیمات مربوط به فرایند ورشکستگی دخالت نداشته‌اند.

مثالی از اشخاص دارای نفع غیرمطلع در ورشکستگی می‌تواند اعتباردهندگان، سهامداران، تأمین کنندگان، کارکنان و مشتریان باشند. این اشخاص ممکن است تحت تأثیر تصمیمات مربوط به ورشکستگی قرار بگیرند و ممکن است حقوق و منافع خود را در این فرایند از دست بدهند.

در حقوق فرانسه، تأثیر ورشکستگی بر حقوق اشخاص ذینفع غیرمطلع بستگی به نوع ورشکستگی و نحوه مدیریت آن دارد. اما به طور کلی، در صورت ورشکستگی، حقوق افراد ذینفع غیرمطلع ممکن است تحت تأثیر قرار بگیرند، اما قوانین مربوط به ورشکستگی در فرانسه حاکمیت خاصی دارند که می‌تواند محافظت از منافع افراد ذینفع را فراهم کند.

در حقوق فرانسه، ورشکستگی اشخاص حقوقی (مانند شرکت‌ها) توسط مقامات قضایی کنترل می‌شود، و این فرآیند شامل تقسیم دارایی‌ها و پرداخت بدهی‌ها به اعتباردهندگان است. این فرآیند تحت نظارت دادگاه قرار می‌گیرد و تأثیری بر حقوق افراد ذینفع غیرمطلع می‌گذارد (2022), "French Insolvency Law: An Introduction," International Corporate Rescue, accessed January 26, p45. <https://www.internationalcorporaterescue.com/countries/france>. در حقوق فرانسه، برای تضمین حقوق افراد دارای نفع که اطلاعی از ورشکستگی ندارند، تدابیر خاصی وجود

دارد. این تدابیر شامل موارد زیر است:

۱- اعلام عمومی: هنگامی که یک شرکت یا اشخاص حقوقی دیگر ورشکسته می‌شوند، اعلام عمومی از طریق رسانه‌ها و روزنامه‌های رسمی صورت می‌گیرد تا افراد دارای نفع اطلاعات لازم را دریافت کنند. نظام حقوقی فرانسه، تأکید زیادی بر شفافیت و اطلاع رسانی دارد. در صورت وقوع ورشکستگی، معمولاً اطلاعات مربوط به روند ورشکستگی و اموال موجود در دسترس عموم قرار می‌گیرد. این اطلاعات در دفتر تجارت واقع در شهرستان حاوی مرکز کسب و کار ورشکسته و در رسانه‌های رسمی منتشر می‌شود. این اقدامات به افراد دارای نفع غیرمطلع، امکان مشاهده و بررسی وضعیت ورشکستگی می‌دهد.

اعلام عمومی در حقوق فرانسه به معنای اطلاع‌رسانی به عموم مردم و اشخاص ذینفع در مورد ورشکستگی یک شرکت یا اشخاص حقوقی دیگر است. این اعلام عمومی معمولاً از طریق روزنامه‌های رسمی، وبسایت‌های دولتی، اعلانات قضایی و موارد مشابه صورت می‌گیرد.

این اطلاعات شامل جزئیاتی مانند نام شرکت یا شخص ورشکسته، تاریخ شروع فرآیند ورشکستگی، جلسات دادگاه مرتبط، اطلاعاتی درباره مدیران و صاحبان شرکت ورشکسته و سایر جزئیات مربوطه است. این اعلام عمومی باعث می‌شود تا افراد دارای نفع، حقوق و مصالح خود را در فرآیند ورشکستگی محافظت کنند و به موقع اقدامات لازم را انجام دهند.

منبع ارائه شده اطلاعات دقیق‌تری درباره فرآیند ورشکستگی در فرانسه ارائه می‌دهد و می‌تواند به عنوان منبع اعتباری در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد.

۲- اطلاع‌رسانی به اعتباردهندگان: مقامات قضایی مسئول ارسال اطلاعات و رونوشت از مدارک ورشکستگی به تمام اعتباردهندگان هستند، حتی به افرادی که از ورشکستگی مطلع نیستند. اعتباردهندگان حق دارند تا در فرآیند ورشکستگی مطلع شوند و در تصمیمات مربوط به بازپرداخت بدهی‌ها و تأمین حقوق خود دخالت داشته باشند.

۳- محافظت از منافع اعتباردهندگان: قوانین و مقررات ورشکستگی در فرانسه به منظور محافظت از منافع اعتباردهندگان و تأمین پرداخت بدهی‌ها به آن‌ها تدوین شده‌اند.

۴- حقوق سهامداران: سهامداران حق دارند تا در جلسات عمومی شرکت و در تصمیمات مربوط به اداره ورشکستگی دخالت کنند و حقوق خود را حفظ کنند.

۵- حقوق تأمین کنندگان: تأمین کنندگان حق دارند تا به دریافت پرداختی از محصولات یا خدماتی که قبل از ورشکستگی ارائه داده‌اند، دست پیدا کنند.

۶- حقوق کارکنان: کارکنان حق دارند تا حقوق و مزایای خود را دریافت کنند و در صورت وجود اموال و دارایی‌های شرکت، اولویت دریافت آن‌ها داشته باشند.

۷- حقوق مشتریان: مشتریان حق دارند تا در مورد خدماتی که پیش از ورشکستگی خریداری کرده‌اند، مطالبه‌های خود را ارائه دهند و در صورت امکان، جبران خسارت دریافت کنند.

۸- تقسیم عادلانه دارایی‌ها: فرآیند تقسیم دارایی‌ها در ورشکستگی تحت نظارت دادگاه صورت می‌گیرد و باید به عدالت و توازن بین اعتباردهندگان توجه شود.

۹- تأمین رعایت حقوق ذینفعان: سیستم قضایی فرانسه نظارت دقیقی بر فرآیند ورشکستگی دارد تا از رعایت حقوق اشخاص ذینفع اطمینان حاصل شود.

۱۰- سازمان و نظارت دادگاه: در فرانسه، ورشکستگی تحت نظارت یک دادگاه قرار می‌گیرد. دادگاه نقش مهمی در تأمین حقوق طرفین دارد و به عنوان ناظر بر مدیریت و تسویه بدهی‌ها عمل می‌کند.

۱۱- طعن در تصمیمات: افراد دارای نفع غیرمطلع در صورت عدم رضایت از تصمیمات مربوط به ورشکستگی، می‌توانند درخواست طعن در تصمیم را به دادگاه مربوطه ارائه کنند. دادگاه سپس وضعیت را بررسی کرده و در صورت لزوم تصمیم خود را صادر می‌کند.

طعن در تصمیمات در حقوق فرانسه به معنای انتقاد یا اعتراض به تصمیماتی است که در حقوق فرانسه اتخاذ شده‌اند. این عبارت ممکن است به دو معنا استفاده شود:

۱- انتقاد از تصمیمات قضایی: در قانون فرانسه، تصمیمات قضایی توسط دادگاه‌ها و سایر نهادهای قضائی صادر می‌شوند. طعن در تصمیمات قضایی به معنای اعتراض به صحت، عدالت یا قانونمندی یک تصمیم قضایی است. این اعتراض ممکن است به صورت استناد به مبانی حقوقی، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۲- انتقاد از تصمیمات قانونی: مجلس عمومی و سایر نهادهای قانونی در فرانسه تصمیماتی را اتخاذ می‌کنند که تأثیر مستقیم بر حقوق و تعاملات اجتماعی دارند. طعن در تصمیمات قانونی به معنای انتقاد و اعتراض به صحت، انصاف یا اثربخشی یک قانون است. در این حالت، افراد یا گروه‌هایی ممکن است از طریق فعالیت‌های سیاسی، رسانه‌ها یا اعتراضات عمومی، تصمیمات قانونی را مورد بررسی و انتقاد قرار دهند.

بنابراین، طعن در تصمیمات در حقوق فرانسه به معنای انتقاد و اعتراض به تصمیمات قضایی یا قانونی است که در جامعه فرانسه اتخاذ شده‌اند.

۱۲- حق مشارکت در فرآیند قضایی: افراد دارای نفع حق دارند که در فرآیند قضایی ورشکستگی مشارکت کنند، اعتراضات خود را ارائه کنند و حقوقشان را دفاع کنند.

۱۳- تصفیه بدهی: در فرآیند ورشکستگی، یک تصفیه‌گر (liquidator) تعیین می‌شود که مسئول تصفیه بدهی‌ها و تقسیم دارایی‌ها است. تصفیه‌گر سعی می‌کند تا بهترین راهکار برای تسویه بدهی‌ها و تقسیم دارایی‌ها را پیدا کند و در نظر دارد تا حقوق افراد دارای نفع بدون اطلاع را در نظر بگیرد.

۱۴- حق تقاضای تعیین نماینده: در صورت ورشکستگی، یک نماینده از جانب دادگاه تعیین می‌شود تا اموال و دارایی‌های ورشکسته را مدیریت کند. افراد دارای نفع غیرمطلع می‌توانند درخواست تعیین نماینده خاصی را به دادگاه ارائه کنند و در فرآیند مدیریت اموال مشارکت داشته باشند.

۱۵- اولویت‌بندی در تقسیم دارایی‌ها: حقوق فرانسه تعیین‌کننده اولویت‌هایی برای تقسیم دارایی‌ها در صورت ورشکستگی است. برخی اولویت‌ها ممکن است برای حفظ حقوق افراد دارای نفع بدون اطلاع تعیین شده باشد، مانند مطالبات مربوط به کارکنان، بدهی‌های مالیاتی و بدهی‌های مربوط به تأمین‌کنندگان.

۱۶- حفاظت از اموال شخصی: در برخی موارد، حقوق فرانسه می‌تواند حفاظت از اموال شخصی صاحب شرکت را در صورت ورشکستگی فراهم کند. به عنوان مثال، در برخی شرایط، افراد دارای نفع بدون اطلاع ممکن است از دسترسی به دارایی‌های شخصی صاحب شرکت محروم نشوند.

۱۷- تأیید برنامه ورشکستگی: افراد دارای نفع غیرمطلع می‌توانند حق مطالعه و تأیید برنامه ورشکستگی را داشته باشند. این برنامه شامل ترتیبات مالی و اقتصادی برای رفع بدهی‌ها و تسهیل فرآیند ورشکستگی است.

۱۸- تشکیل کارگروه‌های نمایندگی: در مواردی که شرکتی در بحران مالی قرار دارد، دادگاه می‌تواند کارگروه‌های نمایندگی تشکیل دهد. این کارگروه‌ها متشکل از افرادی هستند که نقش نمایندگی از سهامداران و اعتبارداران شرکت را برعهده می‌گیرند و در فرآیند تصمیم‌گیری در مورد ورشکستگی و توزیع دارایی‌ها نقش دارند. این تدبیر به اشخاص دارای نفع غیرمطلع کمک می‌کند تا در فرآیند تصمیم‌گیری و توزیع دارایی‌ها دخالت داشته باشند.

۱۹- حقوق شرکتی: قوانین حقوق شرکتی فرانسه نیز برای حفاظت از حقوق اشخاص دارای نفع غیرمطلع در موارد ورشکستگی اقداماتی را در بر می‌گیرد. به عنوان مثال، در برخی موارد، اشخاص دارای نفع غیرمطلع حق دارند تا در دادگاه اعتراض کنند و در فرآیند ورشکستگی شرکت دخالت داشته باشند.

این تدابیر و تضمینات با هدف اطمینان از رعایت حقوق اشخاص دارای نفع در فرآیند ورشکستگی در فرانسه اتخاذ شده‌اند. ("Insolvency proceedings in France - an overview," Chambers and Partners, accessed January 26, 2022, pp 65-87. <https://practiceguides.chambers.com/practice-guides/insolvency-2021/france>)

نتیجه گیری:

آثار حکم ورشکستگی نسبت به شخص حقیقی تاجر ورشکسته عبارت است از: منع مداخله‌ی تاجر ورشکسته در اموال و دارایی خویش، به عنوان مهم‌ترین اثر مربوط به حکم ورشکستگی به حساب می‌آید که فلسفه‌ی این امر برای حفظ حقوق طلبکاران می‌باشد؛ زیرا بین صدور حکم ورشکستگی و ختم تصفیه ممکن است مدت طولانی بشود و در این حین، تاجر ورشکسته تصرفاتی را در اموال خویش انجام بدهد که به ضرر طلبکاران باشد، به همین دلیل از مداخله در اموالش منع می‌گردد. این امر در ماده‌ی ۴۱۸ قانون تجارت فعلی و ماده‌ی ۱۰۷۴ لایحه‌ی تجارت بیان گردیده است، مبنی بر اینکه با اعلام ورشکستگی تاجر ورشکسته، وی از مداخله در اموالش منع می‌گردد و این امور بر عهده‌ی مدیر تصفیه قرار می‌گیرد.

یکی از اثرات منع مداخله‌ی ورشکسته در اموال خویش آن است که دعای هم که نسبت به آن اموال اعم از اموال منقول یا غیرمنقول انجام می‌شود، تاجر در آن نقشی نداشته، بلکه به طرفیت مدیر تصفیه اعمال می‌گردد.

محرومیت از حقوق سیاسی و اجتماعی یکی دیگر از آثار حکم ورشکستگی نسبت به تاجر ورشکسته می‌باشد. در قانون تجارت ایران در مورد محرومیت از حقوق اجتماعی در مورد ورشکستگی به تقصیر و تقلب سخنی به میان نیامده است، اما از مجموع قوانین جزا می‌توان به آن پی برد. در ماده‌ی ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، محرومیت از حقوق اجتماعی ذکر گردیده است که در مورد ورشکستگی می‌توان به محرومیت از عضویت در هیأت مدیره و مواردی از این قبیل اشاره کرد. البته آنچه که در این مورد باید به آن توجه داشت این است که حکم ورشکستگی باید قطعی شده باشد تا بتوان تاجر را از حقوق اجتماعی محروم کرد، همان گونه که در سایر موارد نیز باید حکم به صورت قطعی صادر شده باشد تا بتوان مجازات تبعی محروم از حقوق اجتماعی را مطرح نمود یا به عبارت دیگر باید

محکومیت کیفری مؤثر وجود داشته باشد و این در صورتی است که حکم قطعی شده باشد. نکته‌ی حائز اهمیت این است که علاوه بر مجازات‌های تبعی ذکر شده، مجازات‌ها و محرومیت‌های اجتماعی مخصوصی نیز در ماده‌ی ۱۰۷۵ لایحه‌ی جدید تجارت برشمرده شده است. البته با حصول اعاده‌ی اعتبار، تاجر ورشکسته به حالت قبل بازگشته و محرومیت‌ها و محدودیت‌ها از وی سلب می‌گردد.

آثار حکم ورشکستگی نسبت به اعمال حقوقی تاجر ورشکسته عبارت است از: معاملات و اعمال حقوقی تاجر قبل از توقف و اثر حکم ورشکستگی نسبت به آن؛ با توجه به قاعده‌ی تسلیط افراد حق هرگونه تصرفی بر اموال خویش را دارند و این امر تا جایی است که منجر به ورود ضرر و زیانی به افراد دیگر نگردد. در واقع با توجه به اصل صحت، اعمال حقوقی افراد اعم از عقود و ایقاعات صحیح است و این امر حاکی از قاعده‌ی تسلیط می‌باشد، مگر در صورت وجود ضرر به دیگران که در این صورت بر طبق قاعده‌ی لاضرر عمل می‌شود و این قاعده بر قاعده‌ی تسلیط مقدم می‌گردد. حال در مورد اعمال حقوقی تاجر اعم از عقود و ایقاعات قبل از تاریخ توقف وی نیز این اصول حاکم است، مگر آنکه تاجر با انجام این اعمال قصد ورود ضرر به طلبکاران یا قصد فرار از دین یا معاملات صوری را داشته باشد که در نهایت منجر به ورود ضرر به آن‌ها می‌گردد.

معاملات و اعمال حقوقی تاجر در دوران توقف و اثر حکم ورشکستگی نسبت به آن؛ هرگاه تاجر نتواند دیون خویش را پرداخت نماید و دارایی وی کفاف دیونش را ندهد یا وی دسترسی به دارایی خویش را نداشته باشد، تا صدور حکم ورشکستگی وی در دوران توقف به سر می‌برد. حال اعمال حقوقی که وی در این دوران انجام می‌دهد، مشکوک تلقی می‌گردد؛ زیرا این گمان وجود دارد که وی از پرداخت دیون خویش ناتوان گردیده و احتمال تقلب در انجام اعمال حقوقی وی وجود دارد.

معاملات و اعمال حقوقی تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی و اثر حکم ورشکستگی نسبت به آن؛ با صدور حکم ورشکستگی، وی اهلیت لازم خود را از دست داده که نتیجه‌ی آن منع مداخله در اموال خویش می‌باشد و از آنجایی که تمامی این موارد برای رعایت حقوق طلبکاران است، عدم اهلیت وی در مداخله از اموال به مواردی تسری می‌یابد که موجب این امر می‌گردد؛ بنابراین در صورتی که معامله‌ای موجب افزایش دارایی تاجر گردیده و به نفع طلبکاران باشد، وی اهلیت برای انجام معامله را خواهد داشت.

پس منع تصرف ورشکسته امری استثنایی است که باید برای آن دلیل خاص و متقن ارائه نمود و صرفاً به همان قیود مقید نمود و از تسری آن اجتناب کرد. در واقع برای منع تاجر ورشکسته باید به استثناهای یقینی و قطعی تمسک کرد؛ زیرا تاجر ورشکسته همواره در مظنه‌ی اتهام می‌باشد.

آثار حکم ورشکستگی نسبت به اشخاص دیگر؛ با صدور حکم ورشکستگی، طلبکاران تاجر یا شرکت تجاری ورشکسته حق طرح دعوی انفرادی مدیون یا متعهد را از دست می‌دهند و باید بر اساس ترتیباتی که اداره‌ی تصفیه امور ورشکستگی مقرر کرده، عمل کنند. در واقع باید

در مهلتی که در آگهی مدیر یا اداره تصفیه مشخص می‌شود، اسناد و مدارک طلب خود را ارائه کنند تا پس از تشخیص و تصدیق مطالبات آن‌ها، در فهرست غرما (طلبکاران) قرار بگیرند و به نسبت طلب خود از داریی ورشکسته بهره مند شوند. از طرفی قروض مؤجلی (مدت دار) که تاجر به دیگران دارد هم حال می‌شود و باید پرداخت بشود.

آثار حکم ورشکستگی نسبت به بدهکاران تاجر ورشکسته؛ این امر را می‌توان در دو مورد عدم حال شدن دیون مؤجل بدهکاران نسبت به تاجر ورشکسته و ارجاع این امور توسط مدیر تصفیه به داوری، صلح یا وصول به روش‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار داد. آثار حکم ورشکستگی نسبت به اشخاص ذی نفع غیر مطلع؛ آنچه مورد بحث قرار گرفت، مبانی فقهی و حقوقی اثر حکم ورشکستگی نسبت به اشخاص ذی نفع غیر مطلع بود تا با استفاده از این مبانی، قانون‌گذار را ملزم به وضع حقوقی برای این افراد نماید.

پیشنهادات:

آنچه نگارنده به عنوان پیشنهاد بیان می‌نماید این است که به دلیل خلأ قانونی اثر حکم ورشکستگی نسبت به افراد ذی نفع غیر مطلع، قانون‌گذار به وضع قوانین و مقرراتی برای این اشخاص بپردازد که نگارنده با استفاده از مبانی فقهی و حقوقی و استفاده از تدابیر نظام حقوقی فرانسه به اثبات و موجه بودن این امر پرداخته است که در ذیل به بیان آن می‌پردازیم:

۱- افرادی که نسبت به اموال تاجر ورشکسته نفعی داشته و از آن بی‌خبر باشند و نتوانند از آثار حکم ورشکستگی استفاده نمایند، موجب ورود ضرر به آن‌ها گردیده که بر طبق قاعده‌ی لاضرر این امر مورد نهی شارع قرار گرفته است؛ بنابراین مدیر تصفیه مکلف است به قائم مقامی از طرف تاجر ورشکسته در جهت حفظ حقوق سایر اشخاص ذی نفع اقداماتی را انجام دهد، در غیر این صورت نسبت به این اشخاص مسئول خواهد بود.

۲- بر طبق قاعده‌ی عدل و انصاف در بحث مورد نظر نیز اقتضا می‌نماید تا اصل تساوی بین طلبکاران و اشخاص ذی نفع اعم از مطلع و غیر مطلع حفظ گردد.

۳- بر طبق اداره‌ی فضولی مال غیر، مدیر تصفیه نقش مدیر در اداره‌ی اموال غیر را به عنوان فضول بازی می‌نماید؛ زیرا شرایط تحقق اداره‌ی فضولی مال غیر در اینجا نیز فراهم است. مالک و شخص ذینفع فردی است که اطلاعی ندارد و ممکن است مدیر تصفیه نیز از وی بی‌خبر باشد؛ بنابراین برای جلوگیری از خسارتی که ممکن است به شخص ذی نفع غیر مطلع وارد شوه، مدیر تصفیه بایستی وارد عمل شود و تمامی شرایط حاکم بر اداره‌ی فضولی مال غیر در اینجا نیز وجود دارد.

۴- بر طبق قاعده‌ی دارا شدن ناعادلانه، هرگاه تاجر ورشکسته یا طلبکاران دیگر از اموال اشخاص ذی نفع غیر مطلع که در این مورد حقی داشته‌اند، استفاده نمایند، مصداق بارز دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت می‌باشد.

پس بر طبق مبانی مذکور قانون‌گذار باید درصدد وضع قوانینی برای این گروه از افراد باشد که در قانون هم نسبت به حقوق آن‌ها سخنی به میان نیامده است.

۵- قانون تجارت ایران از مواد ۴۱۲ تا ۵۷۵ را به امور و قوانین و مقررات مربوط به ورشکستگی اختصاص داده است؛ اما در این میان سخنی از حقوق طلبکاران ذی نفع غیرمطلع به میان نیاورده است. لذا پیشنهاد می‌گردد تا ماده‌ای با مضمون حقوق طلبکاران ذی نفع غیرمطلع و با الهام از تدابیر حقوقی کشور فرانسه به مواد قانونی مربوط به ورشکستگی افزوده گردیده و در آن ذکر گردد که طلبکاران ذی نفع غیرمطلع نسبت به تاجر ورشکسته از همان حقوقی برخوردار هستند که سایر طلبکاران مطلع دارا می‌باشند.

فهرست منابع و مآخذ:

الف) فهرست کتب:

- ۱) افتخاری، جواد، (۱۳۹۷)، حقوق تجارت؛ ورشکستگی و تصفیه امور ورشکستگی، انتشارات ققنوس، تهران.
- ۲) امامی، سید حسن، (بی‌تا)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات کتاب فروشی اسلامی.
- ۳) حائری شاه باغ، سید علی، (۱۳۹۶)، شرح قانون مدنی، انتشارات گنج دانش.
- ۴) حلّی، علامه، حسن بن یوسف (بی‌تا)، تذکره الفقهاء (ط - الحدیث)، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- ۵) کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۴)، وقایع حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشارات.
- ۶) معین، محمد، (۱۳۹۲)، فرهنگ فارسی، تهران، راه رشد.

ب) فهرست مقالات:

- ۱) روشن، محمد و مسطفی مظفری، (۱۳۸۹)، بررسی آثار حکم ورشکستگی و رفع آن، فصلنامه حقوق، مجله دانشگده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱۰۱، صص ۷۱-۸۹.
- ۲) طجرلو، رضا، (۱۳۹۸)، بررسی مبانی نظری حقوق ورشکستگی در سیستم حقوقی آمریکا و انگلیس، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۲۵۷-۲۳۹.

ج) منابع لاتین:

"French Insolvency Law: An Introduction," (2022), International Corporate Rescue, accessed January 26.
<https://www.internationalcorporaterescue.com/countries/france>.

"Insolvency proceedings in France - an overview," (2022), Chambers and Partners, accessed January 26.
<https://practiceguides.chambers.com/practice-guides/insolvency-2021/france>).